

# مشارکت

## مفاهیم و شناخت انواع

دکتر عبدالحسین نیک گهر

تعریف واژه مشارکت نظر به معانی متعددی که این مفهوم در عمل پیدا کرده است کار چندان ساده‌ای نیست، لذا بجای تعریف لغوی (۱) سعی خواهیم کرد محتوی عینی آنرا در سطوح و ابعاد متعدّدش بیان کنیم.

### الف دیدگاه فلسفی

بناب‌فلسفه افلاطونی (۴۲۸-۳۴۷ ق.م) و افلاطونیان جدید، موجودات با مشارکت با مثل (ایده‌ها) وجود دارند. صفات خوبی، زیبایی و حقیقت آنها با مشارکت با مثل خوبی، مثال زیبایی و مثال حقیقت وجود دارد (۲).

در نظر سن توما St-Thomas (۱۲۲۵-۱۲۷۶ میلادی)، مخلوقات با مشارکت با هستی خالق وجود دارند. وی دو مفهوم متفاوت در آن تمیز می‌دهد:

- ۱ - مشارکت مبتنی بر اصل ترکیب ، Composition
- ۲ - مشارکت مبتنی بر اصل نابرابری مطلق. *inegalité formelle*

در مفهوم اول مشارکت از دوگانگی عامل گیرنده و چیز گرفته شده ناشی می‌شود، و عبارتست از تملک چیز گرفته شده توسط عامل گیرنده، بدیهی است در چنین فراگردی هر عاملی ابعاد و ظرفیت خودش را بر چیز گرفتگی تحمیل خواهد کرد و اگر کمال عامل در حد کمال چیز گرفتگی نباشد، آنرا در حد کمال خویش خواهد پذیرفت. در مفهوم دوم یعنی اصل نابرابری مطلق، يك ذات مشارکت یافته است وقتی که در

حد گنجایش محتوی مطلق خویش کمال نپذیرفته باشد. بنابراین يك نظام مشارکت رده‌بندی شده و سلسله مراتبی با اصل نابرابری مطلق تبیین خواهد شد نه با اصل مشارکت ترکیبی (۳). در میان فلاسفه معاصر لوئی لاول (۱۸۸۳ - ۱۹۵۱) فیلسوف فرانسوی بحث در مفهوم مشارکت را در راهی که سن‌توما گشوده بود، ادامه داد. به نظر لاول «خصلت اساسی مشارکت تعیین سهم ابتکار ویژه‌ای است که من با آن، در هستی مطلق، واقعیت مخصوص خودم را می‌سازم» (۴).

### ب - دیدگاه روانشناسی و روانکاوی

تعبیر روانشناسی مشارکت در اصل با تعبیر فلسفی آن چندان فرقی ندارد. دریافت نشانه‌های دنیای خارجی توسط يك عامل در پی قصد قبلی وی اساس مفهوم مشارکت را در روانشناسی تشکیل می‌دهد. بنیانی که بدون آن فراگرد یادگیری ممکن نیست. گوردن آلپورت G. Allport در کتاب «ساخت و رشد شخصیت» می‌نویسد:

دقت attention در فراگرد یادگیری چنان اهمیتی دارد که می‌توانیم خطر تدوین قانونی را قبول کرده و بگوئیم که شخص چیزی را یاد نخواهد گرفت مگر آنکه آمادگی قبلی برای یادگیری داشته باشد. این آمادگی وجهت‌یابی، که مشارکت او را با موضوع یادگیری تشکیل می‌دهد، با تمرکز و دقت و نفعی که در کسب شناخت تازه یا مهارت تازه دارد، حاصل می‌آید. مشارکت عامل با موضوع یادگیری به نظر آلپورت در دو سطح صورت می‌گیرد دقت و تمرکز.

در سطح نخستین، شخص بصورتی فعال در فراگرد یادگیری متعهد می‌شود، و در نتیجه می‌کوشد که:

الف - پاسخ‌های مربوط به موضوع مورد نظرش را سریعتر بشناسد؛

ب - این پاسخ‌ها عمیق‌تر و پایدارتر در او استقرار یابد؛

بنابر این تعهد فعال عامل در فراگرد یادگیری موجب مشارکت بیشتر او با موضوع یادگیری میشود.

در يك سطح عمیق‌تر شخص با خویشتن Ego خویش اش متعهد می‌شود، و در این حالت مشارکت در مرکز شخصیت او قرار دارد.

غیر از این جنبه‌های کم و بیش روشن و قابل فهم رفتار انسانی، هر انسانی در هر لحظه از زندگی اش تجربیاتی پیدا می‌کند که شناخت مکانیسم آن فراتر از قلمرو قدرت تفحص روانشناسی است (۵).

برای روانکاوان مسأله مشارکت از لحاظ واقعیت امر ناخودآگاه و ارتباط متقابل میان امر فیزیکی و امر اجتماعی مطرح می‌شود. فروید در کتاب «موسی و یکتاپرستی»

می‌نویسد: «باقبول اینکه نشانه‌های مشابهی از خاطرات بدویت در وجدان فردی و وجدان جمعی باقی مانده است شکافی را که میان روانشناسی فردی و روانشناسی جمعی وجود دارد می‌توان پر کرد و ملتی را بسان یک فرد بیمار عصبی مورد بررسی قرار داد» (۶). در نظر یونگ، مادر صورت تمام تجربیات واقع شده و پدر معرف تحرك صورت اولیه Archetype است، زیرا پدر هم صورت است و هم نیرو. نخست ماسد حامل صورت اولیه است، چون در ابتدا كودك با مشاركت منحصر با وی زندگی می‌کند، و هویت ناخودآگاهی با مادرش دارد. مادر شرط قبلی كودك است، نه فقط از لحاظ جسمانی بلکه از لحاظ روانی هم. با آغاز خودآگاهی من، مشارکت با ناخودآگاهی گسیخته می‌شود و خودآگاهی با ناخودآگاهی یعنی با شرط قبلی خودش به مقابله برمیخیزد (۷). مشارکت عرفانی Mystique در نظریه لوسین لوی برول L. Levy-Bruhl راجع به شعور اقوام ابتدائی، مقام مهمی دارد. بنظر وی، مشارکت معرف خصلتی از شعور بدوی است که می‌پذیرد «یک چیز در عین حال چیز دیگری هم هست». البته از طریق تفهم شهودی نه تفهم ادراکی، زیرا شخص بدوی در زندگی تجربی‌اش میان امر ذهنی و امر عینی فرق می‌گذارد (۸).

### ج - از دیدگاه اقتصادی

نظریه مشارکت در اقتصاد، در رابطه با ایدئولوژی سیاسی گروه‌های اجتماعی در سه‌وجه متمایز مکمل هم عرضه شده است:

- ۱- مشارکت در منافع
- ۲- مشارکت در مالکیت
- ۳- مشارکت در مدیریت

در مقاله حاضر هدف آن نیست که درباب مفاهیم سه‌گانه فوق بحث شود زیرا هر یک مستلزم مطالعه‌ای دقیق و مفصل است. بلکه سعی خواهد شد تا ضرورت اجتماعی اصل مشارکت در منافع که زمینه آن در جامعه ایرانی رسماً با اصل «سهیم کردن کارگران در منافع کارخانه‌ها» فراهم شده است بیان شود.

با پیدایش جامعه صنعتی، دگرگونی عمیقی در سازمان جامعه و نیز در مفاهیم علوم اجتماعی بوجود آمد. انسان دیگر شیء یا امتداد طبیعت و یا ماشین تلقی نمی‌شود.

اقتصاد سیاسی قرن نوزدهم که هدف آن تولید بیشتر و بازده مقرون به صرفه بود به سیاست اقتصادی که هدفش رفاه و تعالی انسان است تحول یافت. البته این دگرگونی غریزی نبوده و دلایل متعددی آگاهانه و ارادی بودن آن را تأیید می‌کند. از جمله انقلاب‌های اجتماعی اوایل قرن بیستم را می‌توان یادآور شد، که نگرانی وسیعی در میان صاحبان

سرمایه و دولت‌های جامعه‌های لیبرال بوجود آورد. در حالیکه رئیس پلیس شهر پاریس در سال ۱۸۴۲ با تقاضای شخصی بنام ژان لک لر (صاحب يك بنگاه عظیم نقاشی ساختمان که خود از کارگری بمسرمایه‌داری رسیده بود)، مبنی بر تشکیل مجلس سخنرانی برای کارگزارانش به منظور تبلیغ مشارکت در منافع، مخالفت کرده بود (۹)، در سال ۱۹۶۷ ژنرال دوگل اصل مشارکت در منافع را بعنوان رکن اصلی سیاست اجتماعی خود ارائه داد که هنوز پس از مرگ وی از رونق آن کاسته نشده است.

در اواخر قرن نوزدهم، موریس وانلر مؤلف کتاب «مشارکت در منافع»، نوشت «اصل مشارکت در منافع نوعی نظام استخدامی است که کارگران را با سهم کردن در منافع به موقعیت کارخانه‌ای که در آن کار می‌کنند دلبسته می‌کند (۱۰)». با آنکه سه ربع قرن از زمان تألیف کتاب وانلر می‌گذرد هنوز این تعریف تازگی خود را از دست نداده است. اما اگر فکر کنیم که نیاز کارگر، تنها نیاز مادی است خطای جبران ناپذیری مرتکب شده‌ایم زیرا بعد از تأمین نیاز مادی در حد نیازهای فیزیولوژیک، نیاز ایمنی، نیاز اجتماعی و نیاز مورد اعتنا قرار گرفتن پدید می‌آید. آلن پیرفیت A. Peyrefitte در دیباچه اثر دستجمعی «مشارکت چیست؟» می‌نویسد «مشارکت مورد مشورت قرار گرفتن قبل از تصمیم‌گیری، را گویند به نحوی که اظهار نظر شخصی و اعمال مراقبت در جریان اجرائی این تصمیم و تحول نتایج آن امکان داشته باشد» (۱۱).

مشارکت در منافع که بالاتفاق مورد حمایت اصلاح‌طلبان، میان‌روها و دست‌چی‌هاست، نشانه الزام يك واقعیت اجتماعی است. مشارکت دادن کارگران در منافع يك گرایش آزادمنشانه پایک هدیه و یا يك محرك روانی برای افزایش تولید نیست، بلکه قبل از هر چیز نشانه تحولی است در روابط اجتماعی يك جامعه در حال صنعتی شدن.

د - از دیدگاه سیاسی

يك قرن و اند سال پیش استوارت میل نوشت: تنها حکومتی می‌تواند جوابگوی همه ضرورت‌های دولت اجتماعی باشد که همه افراد ملت با آن مشارکت داشته باشند... هدف‌نهایی از مشارکت توزیع قدرت میان مردم است (۱۲). «از زمان القای این سخنان، جوامع غربی در جهت سهم نمودن افراد ملت در قدرت دولت تحول بسیار یافته‌اند. هر دولت دمکراتیک قدرت خود را از نمایندگان برگزیده ملت و از شرکت مستقیم آنان در قدرت دولت کسب می‌کند. در کشورهای جهان سوم، دو مانع بزرگ در سر راه مشارکت مردم با حکومت‌ها وجود دارد: نخست شکاف بسیار عمیقی که میان نخبگان و توده مردم وجود دارد بنحوی که در پاره‌ای از این جوامع بیش از ۹۰ درصد از

جمعیت بکلی فاقد هرگونه آگاهی و حتی تصویری از شیوه زندگی ۱ تا ۲ درصد هموطنان خود است. (این امر ناشی از ساخت این جامعه‌هاست) دوم، وابستگی سیاسی و اقتصادی این جوامع به جهان استعمارگراست، که منشأ این اعتقاد عمومی است که تصمیم‌های اساسی در خارج گرفته می‌شود و آنچه به صورت فراگرد مشورت تجلی می‌کند در واقع چیزی جز فراگرد تصمیم‌گیری نیست. در این جوامع قسمت عمده‌ئی از جمعیت، به لحاظ شرایط فرهنگی و اجتماعی خاص خویش که فاقد پرورش و آگاهی‌اند، قادر به مشارکت فعال در ساختمان جامعه نیستند. هدف‌ها برایشان چنان دور و وسایل رسیدن به آن چنان غیر ملموس است که هیچ انگیزه‌ای میل به مشارکت را در آنها ایجاد نمی‌کند. معمولاً مشارکت در انتخابات عمومی بعنوان شاخص اندازه‌گیری مشارکت سیاسی شناخته شده است. ولی نارسائی‌های این شاخص در نظام‌های سنتی برکسی پوشیده نیست. بنابراین برای تأمین مشارکت سیاسی، بازسازی سازمان جامعه و پرورش دادن و آگاه کردن اعضای جامعه در جهت کاستن فاصله میان نخبگان و توده مردم از اقدام‌های اساسی است. چه در غیر اینصورت برقراری رابطه دوجانبه میان این دو گروه اقلیت و اکثریت اگر ناممکن نباشد بسیار دشوار خواهد بود.

آگاه ساختن مردم اساس مشارکت آنها در يك کار دسته‌جمعی است. آگاه‌نمودن برای ایجاد انگیزه، آگاه نمودن برای درك عمل، آگاه نمودن به منظور احترام و اعتنا به شخصیت افراد و ایجاد مسئولیت در آنها.

#### ۵ - شناخت انواع مشارکت

مشارکت بعنوان عمل اجتماعی تبلور يك اراده انفرادی در يك متن فرهنگی است و می‌توان آنرا از لحاظ منشأ انگیزه‌هایش برحسب آنکه انگیزه‌ها درونی باشد یا بیرونی به دو نوع و هر نوع را به چند رده تقسیم کرد.

۱ - مشارکت برحسب انگیزه‌های درونی را می‌توان به مشارکت در امور نهادی و قبلی، مشارکت ارادی و مشارکت غریزی طبقه‌بندی کرد.

۲ - مشارکت برحسب انگیزه‌های بیرونی شامل مشارکت ترغیبی یا تشویقی و مشارکت تحمیلی است.

هر يك از صورتهای مشارکت فوق‌الذکر بانوعی از گروه‌بندیهای اجتماعی رابطه دارد و کمیت و کیفیت مشارکت در این گروه‌بندیهای اجتماعی نیز برحسب زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی یکسان نیست، در يك جامعه سنتی که در آن نقش خانواده به مراتب بیش از نقش گروه‌بندیهای سیاسی مثل احزاب یا گروه‌بندیهای شغلی است، مسلماً مشارکت در امور نهادی (خانواده - دین...) گسترده‌تر از مشارکت در امور ارادی چون

حزب یا سندیکا یا اتحادیه صنفی است. حتی در مراحل انتقالی جوامع سنتی به جوامع صنعتی مشابهت‌های زیادی میان نقش خانواده و نقش سندیکا می‌توان ملاحظه کرد. مدیران کارگاهها که همان مالکان کارگاهها نیز هستند با قدرت پدرمنشانه‌ای امور مربوط سندیکا را زیر نظر دارند و غالباً کارگران مسائل خود را بصورت انفرادی و مراجعه مستقیم به صاحب کارخانه حل و فصل می‌کنند.

مشارکت ارادی زمینه اصلی تشکیل گروه‌بندیهای غیررسمی است که بعدها ممکن است بصورت گروه‌بندیهای رسمی درآیند. گروه‌بندیهای صنفی، تعاونی، سیاسی از این نوع‌اند.

از مشارکت غریزی گروه‌بندیهای «نیم‌بند» و بدون سازمان مشخص و بدون کار معین **Function** بوجود می‌آید. مشارکت دارندگان ازدرون برانگیخته میشوند و احساس رضایتی که هرکس از عمل خویش دارد انگیزه اصلی مشارکت وی را تشکیل می‌دهد. در سه نوع مشارکت بالا که انگیزه درونی عامل موجب عمل مشارکت است، عامل و موضوع عمل کل یکپارچه‌ای را تشکیل می‌دهند. عامل به تبع هدفهای خاصی که از عمل خود دارد به مشارکت می‌پردازد. میان او و عملش، عامل خارجی (واسطه) وجود ندارد، اگر هم وجود داشته باشد، چنان باوی همسازی یافته است که واسطه بودن آنرا احساس نمی‌کند. در حالیکه در مشارکت‌های ناشی از انگیزه‌های خارجی، یعنی مشارکت ترغیبی و تحمیلی پیوسته يك یا چند واسطه خارجی دست اندرکارند تا عامل را باهدفهای عملش آشنا سازند. غالباً در فراگرد عمل ترغیبی یا تحمیلی عامل نه بعنوان موجودی باشعور بلکه بصورت يك شیء در نظر گرفته می‌شود و همین تلقی مانع اصلی مشارکت وی با هدفهای عملی می‌شود نقش واسطه‌ها در فراگرد مشارکت ترغیبی و تحمیلی عبارتست از قبولاندن پاره‌ئی ارزشهای جدید به موازات سست کردن مبانی ارزشهای قبلی که مانع مشارکت با طرح مورد اجرا شناخته شده‌اند. در فراگرد مشارکت ترغیبی و تحمیلی هدف تغییر دادن افراد است (با بکار گرفتن فنون و تدابیر روانشناسی و جامعه‌شناسی). عاملهای تغییر غالباً بدون آنکه خود باهدفهای طرح مشارکت داشته باشند، پس از آشنائی شناخته با آن به مناطق منتخب گسیل می‌شوند. ولی گسیختگی موجود میان این عاملها و اجتماع موضوع تغییر بدلیل تفاوت مراجع ارزشهایشان، نمی‌گذارد ارتباط دو جانبه را که شرط مشارکت در هدفهای عملی است برقرار کنند، نباید بسته شدن مکانیسم کشش متقابل را در نتیجه تفاوت منشأ اجتماعی یا فاصله فرهنگی - اجتماعی بدانیم. این فاصله حتی برای تحرك ماشین تغییر ضروریست، آنچه باعث بسته شدن فراگرد تغییر در جهت مطلوب و متعالی می‌شود، دوگانگی مرجع ارزشهای عاملهای تغییر و اجتماع موضوع تغییر است.

نخستین برخورد عامل‌های تغییر با اجتماع موضوع تغییر متأثر از انگیزه‌های تسلط‌جویی است، زیرا بر حسب شایعات تأیید نشده اجتماعی برای آنکه بتوان افراد را تغییر داد باید بر آنها مسلط بود. غافل از آنکه بی‌اطلاعی از غنای فرهنگی جامعه موضوع تغییر و ارزیابی نادرست از کار نهادهای اجتماعی فعال باعث تبلور رفتارها و وجهه نظرهای مقاوم در برابر پذیرفتن ارزشهای پیشنهادی می‌گردد و حتی مشاهده شده است که اجتماع موضوع تغییر از ضعف عامل‌های تغییر زیرکانه بهره‌برداری می‌کند.

منابع و مأخذ :

- (۱) کلمه Participation از ریشه لاتینی Participatie بمعنای «با خود داشتن» در نفس خویش چیزی از غیر داشتن، سهمی در چیزی غیر خود داشتن بکار رفته است - رجوع کنید به: Foulquie (P.) Saint-Jean (R.) Dictionnaire de la langue philosophique, Paris, P.U.F. 2ed. 1969.
- (2) Chevalier (J.) Histoire de la pensée, Paris, Flammarion, 1955, Tome I.P. 238 ss.
- (3) Geiger (P.L.B.) la participation dans la philosophie de St-Thomas, Paris, J. Vrin 1953, P. 16 SS.
- (4) Lavelle (L.), De l'acte, Paris, F. Aubier. 1937 P. 165 SS.  
La conscience de Soi, Paris, B. Grasset, P. 10 SS.
- (5) Allport (Gordon), Structure et développement de la personnalité, Neuchatel. Delachaux et Niestlé, 1970, PP. 100 - 103.
- (6) Freud (S.), Moïse et le monotheisme (tr. fr. Anne Berman), Paris, Gallimard 1948. P. 153.
- (7) Jung (G.G.), Les racines de la conscience, (tr. fr. Yves le lay), Paris, Buchet-Chastel, 1971, P. 121.
- (8) Lévy - Bruhl (Lucien) Les fonction mentales dans les sociétés Inférieures, Paris, P. 77; Les carnets de Lévy-Bruhl, Paris, 1949, PP. 77-78.
- (9) Vanlaer (Maurice), La participation aux énéfices, Paris, Artheur-Roussan, 1898 PP. 47-49.
- (10) id. P. 4.
- (11) Peyrefitte (Alain), (Avant - propos de) Qu'est - ce que la participation, Paris, Plon, 1969.
- (12) A. H. Birch, "Angleterre et de pays Galles", in R.I.S.S., XII, I 1960, PP. 17-30?